



جمال شورهچ (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

## اخبار جلی چگونه ساخته می‌شوند؟

سعید مستغانی

«اخبار جلی به حقیقت اهمیت می‌دهند فقط تا آن اندازه که بتوانند ما را از آن منحرف کرده و بر باورها و رفتارهای ما تأثیر بگذارند.» این بخشی از اساله مفصل «کسل گلفرت» در «فیلسوف مکزین» (مجله فیلسوفان) است که به علل پخش اخبار جعلی و ویژگی‌های آنها پرداخته است. «کسل گلفرت» پس از یک روز کم‌حیثیتی به سراغ تاریخچه این اخبار رفته و از نخستین آنها چنین حکایت می‌کند:

ولیم راندولف هرست (که زندگی‌اش الهام‌بخش اورسن ولو برای ساخت فیلم «همشهری کین» بود)، ناشر نیویورک ژورنال در سده نوزدهم را به یادآوریم که جنگ‌افروزی نیرنگ‌آمیز را زمینه‌ساز جنگ میان اسپانیا و آمریکا در سال ۱۸۹۷ می‌داند.

نیویورک اپوینینگ نیوز که یکی از رقیبان نیویورک ژورنال بود اظهار تأسف می‌کند که نیویورک ژورنال «فکت‌ها را به‌طور فاحشی کزنامی می‌کند» و «اسان‌هایی جعل می‌کند تا عامه مردم را برانگیزد».

گلفرت ضمن اینکه تئوری گوپلز (رئیس تبلیغات هیتلر) مبنی بر اینکه «دروغ هر چه بزرگ‌تر، باورش آسان‌تر است» را یکی از ملاک‌های ساخت اخبار جعلی می‌داند، می‌نویسد: «میزان دروغ و اطلاعات غلطی را که دست به دست می‌چرخد افزایش بده و آن گاه ممکن است افکار عمومی به‌طور برگشت‌ناپذیری در مسیری تازه بيفتد و روز به روز بدتر شود.»

او یکی از دلایل افزایش اخبار جعلی را علاوه بر گردش سریع‌تر اخبار و اطلاعات و همچنین تعدد حیرت‌آور مراکز خبرپرگانی، پذیرش مردم می‌داند و اضافه می‌کند: «هرچه که باشد مشکل «اخبار جعلی» نه فقط به‌عرضه (باعث افزایش منابع اینترنتی نامعتبر، از وب‌سایت‌های نامعتبر

در زمینه سلامت گرفته تا وب‌سایت‌های خبری چون راپرشاتر نیوز) بلکه به تقاضای مردم است. افکار عمومی دوقطبی شده و هر طرف عاقل و سلیقه خود را می‌جوید.»

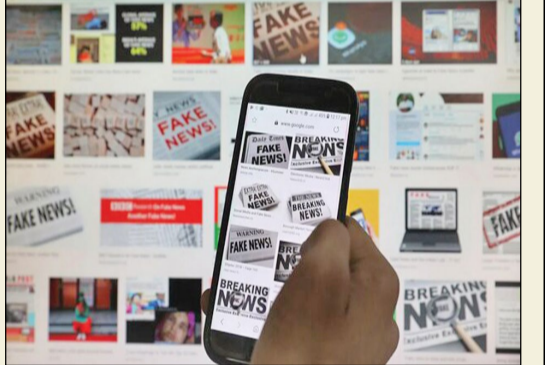
اکسل گلفرت، اخبار جعلی را با اخبار کذب متفاوت دانسته و تفاوتش را در عدمی بودنش در دروغ‌پردازی و فریب به حساب می‌آورد و جداکردنش از عرصه خبرسازی امروز را نه تنها دشوار، بلکه جزئی از ذات این سیستم به شمار می‌آورد.

او می‌نویسد: «این احساس که شبکه‌های مختلف رسانه‌ای به‌طور پیوسته ما را غرق در اطلاعات می‌کنند، وادارمان می‌سازد به شیوه‌ای سردستی و عجولانه راه‌های سریع‌تری را به کار گیریم تا از آخرین خبرها مطلع شویم.»

اکسل گلفرت ادامه می‌دهد: «بسیاری از این راه‌های سریع‌تر ذهنی، تابع عاقل و سلیقه‌هایی هستند، که طی سال‌ها در ما به وجود آمده است. این سلیقه‌های احساساتی انتخابگر اخبار در کنار تکرار مداوم، عامل اصلی تأثیر اخبار جعلی می‌شوند. تکرار باعث می‌شود اطلاعات در ذهن ما حتی ذهن‌هایی که انتظار می‌رود آگاه‌تر باشند، هرچه بیشتر جاگیر شوند و وقتی با زبان احساسات آماده شده باشیم، آن‌گاه ناخواهیم توانست اطلاعاتی را که به ما می‌رسد درست ارزیابی کنیم.»

مطلب مجله «فیلسوفان» این‌گونه خاتمه می‌یابد: «... آنچه اخبار جعلی در دوران کنونی را به‌طور خاص ترنرانگیز می‌کند این است که این اخبار از نپادهایی بهره می‌گیرند که ظاهر یا بدین‌توان به آنها اعتماد کرد، نپادهایی چون رسانه و مطبوعات در کشورهای غربی، علم و نهادهای آموزشی در این ممالک. خبرهای جعلی به‌ظاهر خبر هستند اما به شیوه‌ای سیستمی فریب‌آمیز و گمراه‌کننده‌اند طوری که همیشه نمی‌توان به آسانی فریب‌آمیز و گمراه‌کننده بودنشان را تشخیص داد.»

در حالی که این روزها شبکه‌های مجازی و به اصطلاح اجتماعی ملو از اخبار نادرست و فریبنده شده، از «رمی یاستر» و «داوید لاتیوس»، دو پژوهشگر آلمانی، اخیراً تحت عنوان «حقیقت خود را از میان می‌سرد» درباره اخبار جعلی یا همان فیک نیوز و تأثیرات آن منتشر شده است.



«یاستر» و «لائیوس» در کتاب خود، برای اخبار جعلی مثال‌های می‌آورند. مثلاً اینکه سایت اینترنتی آمریکایی «رایت بارت»، اوایل سال ۲۰۱۷ گزارش داد که گروهی از مردان مسلمان در آلمان، قدیمی‌ترین کلیسای شهر درتموند را آتش زدند. صرف نظر از اینکه کلیسای یادشده قدیمی‌ترین کلیسای آلمان نیست، اصل ماجرا به این صورت بود که جمعیت گرد آمده در شب سال میلادی در برابر کلیسا، با تحویل سال شروع به آتش‌بازی می‌کنند و یک موشک آتش‌بازی هم به تور سراسری اصابت می‌کند که برای مرمت کلیسا برپا شده بود. این تور آتش می‌گیرد، اما حریق کوچک بوده و به سرعت مهار می‌شود. این گزارش سایت آمریکایی از نظر فکت خبری نادرست نبود، اما گمراه‌کننده بود.

اما آن‌ها ذکر چنین مثال‌ی می‌نویسند: «فیک نیوز که در زبان روزمره غالباً به معنی «گزارش‌های نادرست» فهمیده می‌شود، اما... باید گفت که «فیک نیوز» اگرچه تصاویری مخدوش از واقعیت ارائه می‌دهند، اما همواره نادرست نیست. بلکه در بسیاری موارد صرف گمراه‌کننده است.» نویسندگان آلمانی کتاب «حقیقت خود را از میان می‌برد» براین باورند که تولیدکنندگان اخبار جعلی به طور عمد در صدد گمراه کردن و فریب افکار و ذهنان هستند که دلایل آن می‌تواند ایدئولوژیک، سیاسی یا ملی‌گرایانه یا ترکیبی از هر سه مورد باشد. آنها در تلاشند تا با «فیک نیوز» مخاطب را دچار سردرگمی و بی‌اعتمادی کنند. مخاطب «فیک نیوز» دچار تردید می‌شود و از خود می‌پرسد که به کدام منبع می‌توان اعتماد کرد. «رمی یاستر» و «ویوید لاتیوس» در کتاب خود ضمن اینکه به اینترنت و شبکه‌های مجازی به اصطلاح اجتماعی به عنوان دلیل اصلی رواج فوق‌العاده اخبار جعلی (فیک نیوز) در جهان امروز اشاره می‌کنند، براین نکته تأکید دارند که این اخبار به خاطر عدم وجود گونه‌هی نظارت تخصصی، غیرقابل اعتماد هستند. آنها می‌نویسند: «امروزه نوشتن‌های در سراسر جهان منتشر می‌شوند که از هیچ استاندارد ژورنالیستی یا علمی برخوردار نیستند. امروزه از طریق اینترنت انواع «فیک نیوز» یا منابع به درون افکار عمومی راه می‌یابند. پیوهوده نیست که برخی از پژوهشگران، شبکه‌های اجتماعی را «ماشین پخش فیک نیوز» می‌نامند.

نویسنندگان فصل آخر کتاب را به این پرسشی اختصاص داده‌اند که برای مقابله با «فیک نیوز» چه می‌توان کرد؟ نخست ضروری است که بتوان آنها را در موارد جداگانه تمیز داد. بدین منظور باید به این پرسش‌ها توجه داشت: «آیا گزارش با موضوع اصلی مرتبط است؟ آیا بدین منظور منابعی ذکر شده‌اند؟ این منابع تا چه اندازه قابل اعتمادند؟ آیا گزارش‌های مشابهی از منابع مردود اعتماد دربراه آن رویداد وجود دارد؟ آیا در گزارش از موضوع دیدگاه‌های مخالف و متفاوت هم سخنی در میان است؟ کنترل فکت‌ها در این باره چه می‌گویند؟ پاسخ به این پرسش‌ها امکان می‌دهد که خبر درست از خبر گمراه‌کننده تمیز داده شود.» درباره گزارش‌های مشکوک توجه به چند نکته ضروری است: «آیا روشن است که نویسنده گزارش کیست؟ او اساساً چه تخصصی دارد؟ چرا می‌بایست به او اعتماد کرد؟ نویسنده گزارش آیا منابعی معرفی کرده است؟ آیا اطلاعاتی که گردآوری کرده و تحقیقاتی که انجام داده قابل شناخت است؟ گزارش در چه رسانه‌هایی پخش می‌شود؟ آیا نویسنده برای رسانه‌ای جدی و مستقل کار می‌کند؟ آیا این رسانه بیشتر «فیک نیوز» پخش کرده است؟»

تصویر روز-

سال گذشته در چنین روزهایی، دولت‌های متخاصم بسا ایران، رسانه‌های معاند فارسی و غیرفارسی‌زبان و گروه‌ها و جریان‌های برانداز، تمام توان و جان خود را به میدان آوردند تا کشورمان را در ورطه آشوب و افتشاش غرق کنند. یک سال از آن روزها گذشته است. اما این رویداد و جنبه‌های مختلف آن، ماندن هر حادته سیاسی و اجتماعی دیگری می‌تواند موضوع خلق آثار هنری در قالب‌های مختلف قرار بگیرد. به همین بهانه، نظر تعدادی از هنرمندان پیرامون نسبتب هنر و هنرمندان با آشوب‌های پاییز سال ۱۴۰۱ را جویا شدیم.

دیگری می‌تواند موضوع خلق آثار هنری در قالب‌های مختلف قرار بگیرد. به همین بهانه، نظر تعدادی از هنرمندان پیرامون نسبتب هنر و هنرمندان با آشوب‌های پاییز سال ۱۴۰۱ را جویا شدیم.
**نیاز به عرصه‌سازی برای آثار در حوزه آشوب‌ها**

سهیل سلیمی، نویسنده، فیلم‌ساز، متخصص مطالعات استراتژیک فرهنگی و مشاور رسانه‌ای

و چون بد فهمیده‌اند هم نمی‌توانند اقدام مناسبی داشته باشند. برای اینکه آثاری تولید شود که بتوانند شرایط موجود را برای مخاطب ارائه و تبیین کنند، ابتدا باید عرصه‌سازی شود. مهم‌ترین عرصه‌سازی که باید اتفاق بیفتد عرصه‌سازی برای خود موضوع است. یعنی موضوع افشاشات ۱۴۰۱ باید به یک موضوع مهم و جدی تبدیل شود و تعداد زیادی اثر فرهنگی در این زمینه تولید شود. به‌طور مثال، باید فیلم‌های اجتماعی، اکشن و طنز درباره این موضوع ساخته شود تا عرصه‌اش ایجاد شود. وقتی عرصه فراهم شود و عبار فتنه کنار رفت باید سراغ تبیین فرهنگ یعنی آثاری ساخته شود که تبیین‌کننده شرایط باشد تا مخاطب بتواند در اتفاقات بعدی با یک سواد رسانه‌ای از طریق این دست آثار به دست آورده با اتفاقاتی این‌گونه مقابله کند تا به راحتی بازی نخورد و به‌سادگی وارد زمین بازی و طراحی دشمن نشود.



مهدی فقیه (بازیگر)

پروانه معصومی (بازیگر)

مرتضی شعبانی (سنندساز)

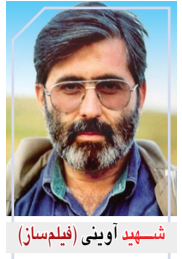
نادر میربالغی (فیلمساز)

بروین شیخ طادی (فیلمساز)

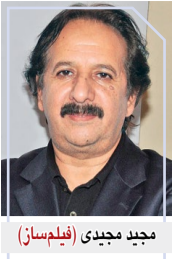
شهروار بحرانی (فیلمساز)



رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



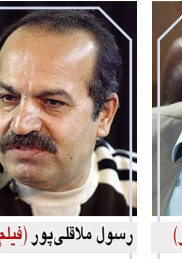
شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)



شهروار بحرانی (فیلمساز)

آسیب‌هایی که به‌خاطر ساختارها ممکن است به وجود بیاید پایش می‌شود. و بعد از پایش، راه علاج را طراحی می‌کنند و در نهایت نیز یک راهکار ارائه می‌دهد. این نهاد باید دارای ساختاری باشد که بتواند هم پایش کند و هم بتواند قبل از هر اتفاقی در حوزه فرهنگی آن را از ممیزی‌های خودش عبور دهد. یعنی یک سریال قبل از ساخت باید فرهنگی در این زمینه تولید شود. به‌طور مثال، باید آبنده چه آسیبی بر چیستی، چرایی و چگونگی فرهنگ ما خواهد داشت و چه مؤلفه‌های قدرتی در آن وجود دارد و در صورت وجود مؤلفه‌های قدرت، اثر این مؤلفه‌ها چگونه می‌توانند برجسته‌تر باشند. این‌طور می‌توانیم حتی مسائلی مثل هنرمند از معدود مردمی که ناخواسته وارد این فضا شده‌اند می‌گویم که هوشیار باشند که دچار چه فریب و تیرنگ بزرگی شده‌اند و گول آنها را

است. همان بهتر که حاضر نشود. این خیلی خوب است که مدیران سینمایی چنین افرادی را دست‌کم بگیرند تا سر آنها از سینما و هنر ما کم نشود. بعضی از این افراد، مانند حمید فرخ‌نژاد، خودشان، خودشان را نابود کردند. اما افرادی مانند او هنوز در کشور باقی مانده‌اند و حاکمیت باید با صراحت با ایشان برخورد کند. طی ۴۰ سال اخیر، لطعاتی که این‌گونه افراد به فرهنگ و هنر کشورمان زدند قابل مقایسه با آسیب‌هایی است که طی هشت سال جنگ تحمیلی به کشورمان وارد کردند. البته هر کس توبه کند، آغوش نظام هم به روی او باز است. اما به تعبیر شهید حاج قاسم سلیمانی، نظام جمهوری اسلامی حرم است؛ ده‌ها هزار شهید و جانباز خودشان را فدای این نظام کردند... و باید به این حرم احترام گذاشته شود.

نخوردند. کومه‌ا از ابتدای انقلاب جنایات وحشتناکی را مرتکب شد و مثلاً با موزائیک سر فرزندان این مرز و بوم را می‌پریندند دقیقاً مثل داعش. خود داعش هم در این اتفاقات سهیم بود. یعنی کل جهان کفر به تولید محصول رسید که در قالب این نگاه استراتژیک به تعالی برسد. چرا در سینمای ما این همه فیلم ضدخانواده تولید شده، در حالی که همه از مسیری عبور کرده‌اند. چون افرادی که در این شوراها حضور دارند استراتژیست نیستند و فقط کارشناسانی معمولی هستند و هیچ کدام با دیدگاه استراتژیک به آثار نگاه نمی‌کنند و اسیر همان نگاه‌های کهنه هستند.

# لزوم روشنگری آشوب‌های ۱۴۰۱

# به زبان هنر

یعنی هم نهادهای آموزشی مثل آموزش‌وپرورش و آموزش عالی و هم نهادهای فرهنگی مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صداوسیما و گذاشته‌ام. نفوذ آن نهاد با دیگر نهادهای فرهنگی در ایران این است که هر مفهومی وقتی در این نهاد وارد می‌شود اعم از مکتوبات، محصولات صوتی و تصویری و فضای مجازی با همه گسترش ما و هر آنچه در کشور ما در حال فرهنگ‌سازی است، توسط این نهاد، پایش استراتژیک شود. پایش استراتژیک به این معنی است که ما ببینیم هر گزاره و مؤلفه‌ای که امروز در هر حوزه‌ای وجود دارد و فعالیت می‌کند چه تأثیری بر چیستی، چرایی

و آموزش عالی و هم نهادهای فرهنگی مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صداوسیما و گذاشته‌ام. نفوذ آن نهاد با دیگر نهادهای فرهنگی در ایران این است که هر مفهومی وقتی در این نهاد وارد می‌شود اعم از مکتوبات، محصولات صوتی و تصویری و فضای مجازی با همه گسترش ما و هر آنچه در کشور ما در حال فرهنگ‌سازی است، توسط این نهاد، پایش استراتژیک شود. پایش استراتژیک به این معنی است که ما ببینیم هر گزاره و مؤلفه‌ای که امروز در هر حوزه‌ای وجود دارد و فعالیت می‌کند چه تأثیری بر چیستی، چرایی

و آموزش عالی و هم نهادهای فرهنگی مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صداوسیما و گذاشته‌ام. نفوذ آن نهاد با دیگر نهادهای فرهنگی در ایران این است که هر مفهومی وقتی در این نهاد وارد می‌شود اعم از مکتوبات، محصولات صوتی و تصویری و فضای مجازی با همه گسترش ما و هر آنچه در کشور ما در حال فرهنگ‌سازی است، توسط این نهاد، پایش استراتژیک شود. پایش استراتژیک به این معنی است که ما ببینیم هر گزاره و مؤلفه‌ای که امروز در هر حوزه‌ای وجود دارد و فعالیت می‌کند چه تأثیری بر چیستی، چرایی



و آموزش عالی و هم نهادهای فرهنگی مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان صداوسیما و گذاشته‌ام. نفوذ آن نهاد با دیگر نهادهای فرهنگی در ایران این است که هر مفهومی وقتی در این نهاد وارد می‌شود اعم از مکتوبات، محصولات صوتی و تصویری و فضای مجازی با همه گسترش ما و هر آنچه در کشور ما در حال فرهنگ‌سازی است، توسط این نهاد، پایش استراتژیک شود. پایش استراتژیک به این معنی است که ما ببینیم هر گزاره و مؤلفه‌ای که امروز در هر حوزه‌ای وجود دارد و فعالیت می‌کند چه تأثیری بر چیستی، چرایی

**افشای چهره معاندان در هنر**

یک هنرمند عرصه کارتون و کاریکاتور، معتقد است که دوره ممانشات گذشته است و هنرمندان باید چهره خبیث معاندان را برملا کنند.

سیدمسعود شجاعی طباطبائی، هنرمند عرصه کارتون و کاریکاتور در گفتگو با خبرنگار کیهان درباره مسئولیت هنرمندان در قبال جنگ کیهانی فتنه علیه کشورمان، گفت: نکته جالبی که وجود دارد این است که به جایی که ما در مقابل خسارتی که وارد شده مطالبه‌گر باشیم، کسانی که خواسته یا نخواسته به دام دشمن افتادند این مطالبه را دارند.

و چون بد فهمیده‌اند هم نمی‌توانند اقدام مناسبی داشته باشند. برای اینکه آثاری تولید شود که بتوانند شرایط موجود را برای مخاطب ارائه و تبیین کنند، ابتدا باید عرصه‌سازی شود. مهم‌ترین عرصه‌سازی که باید اتفاق بیفتد عرصه‌سازی برای خود موضوع است. یعنی موضوع افشاشات ۱۴۰۱ باید به یک موضوع مهم و جدی تبدیل شود و تعداد زیادی اثر فرهنگی در این زمینه تولید شود. به‌طور مثال، باید فیلم‌های اجتماعی، اکشن و طنز درباره این موضوع ساخته شود تا عرصه‌اش ایجاد شود. وقتی عرصه فراهم شود و عبار فتنه کنار رفت باید سراغ تبیین فرهنگ یعنی آثاری ساخته شود که تبیین‌کننده شرایط باشد تا مخاطب بتواند در اتفاقات بعدی با یک سواد رسانه‌ای از طریق این دست آثار به دست آورده با اتفاقاتی این‌گونه مقابله کند تا به راحتی بازی نخورد و به‌سادگی وارد زمین بازی و طراحی دشمن نشود.

می‌شود که با حضور کارشناسان و میهمانان برنامه نتیجه‌گیری هم برای مردم داشته باشد. «جام‌چم» قصد ندارد که فرد یا افرادی را محاکمه کند چراکه در مقام این برنامه نیست اما با گفتگو و چالش خود قصد دارد فضای غیرالود و غلط این حوزه‌ها را ایجاد کند و در نهایت قصدش کمک به مسئولان ارشد و خدمتگزاران دلسوز و انقلابی نظام است تا در به‌کارگیری مدیران و افراد استجیده عمل کنند.

شاید یکی از دغدغه‌های مردم و اهالی فرهنگ، هنر و رسانه، طی سال‌های اخیر مطالعه‌گری در این حوزه بوده و هست. بسیاری معتقدند که بیاسی تمیز و تحول اساسی در این حوزه‌ها صورت گیرد و اتفاقات خوبی بیفتد. در این مسیر رسانه ملی می‌تواند با تولید و پخش برنامه‌های گفت‌وگومحور، چالشی به روشنگری در این زمینه پردازد و قطعاً سازمان صداوسیما جهت تنویر افکار عمومی و شفافیت موضوع می‌تواند بسیار مؤثر عمل کند. تمیز و تحول در طی دوسال گذشته در رسانه ملی و تغییرات در بدنه مدیریتی این سازمان شاهد پخش برنامه‌هایی از این دست هستیم که در راستای تحول در سازمان صداوسیما شکل گرفته است.



یکی از ایسن برنامه‌ها که تاکنون توانسته در خصوص تبیین مشکلات حوزه فرهنگ، هنر و رسانه در رسانه ملی عمل کند، برنامه گفت‌وگومحور چالشی «جام‌چم» است که دوشنبه‌شب‌ها روی آنتن شبکه یک تلویزیون می‌رود. این برنامه‌ها حاوی چالشی که سعی دارد پیرامون موضوعات فرهنگی،

**رسول شمالی روزنده**

## مطالبه‌گری از فرهنگ، هنر و رسانه

بپردازد که دغدغه همه مردم و مسئولان کشور است و از طرفی مطالبات مردم هم به نوعی دغدغه این برنامه است که به قول معروف می‌خواهد یقه مدیران مسئولان را بگیرد تا پاسخ‌دهی به‌بخصوص در تولید و پخش می‌شود.

«جام‌چم» از ششم شهریور امسال روی آنتن شبکه یک تلویزیون رفت و با اجرای سید احمد موسوی صدی سده‌ای در کار با حضور میهمانانی با فکر و اندیشه‌ها و عقاید متفاوت، مسائل و معضلات بررسی می‌گردد و در این مسیر به نوعی با احترام به قشرهای مختلف مردم پاسخگوی مطالبات آنها از سوی مسئولان باشد.

برنامه «جام‌چم» در قسمت‌های اول خود با دعوت از برخی از کارشناسان حوزه رسانه و فرهنگ و هنر به بحث داغ «سلب‌رئیتی در سازمان

صفحه ۸

شنبه ۱۳ آبان ۱۴۰۲

۱۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۵ - شماره ۲۳۴۳۵



نادر طالبیان‌زاده (کارگردان)

شهید آوینی (فیلمساز)

مجید جمیدی (فیلمساز)

هادی محمدیان (پویانما)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

ابراهیم حاتم‌کیا (فیلمساز)

مهدی فقیه (بازیگر)

پروانه معصومی (بازیگر)

مرتضی شعبانی (سنندساز)

نادر میربالغی (فیلمساز)

بروین شیخ طادی (فیلمساز)

شهروار بحرانی (فیلمساز)

شهروار بحرانی (فیلمساز)

شهروار بحرانی (فیلمساز)

شهروار بحرانی (فیلمساز)

شهروار بحرانی (فیلمساز)

شهروار بحرانی (فیلمساز)



توسط شبکه‌های معاند باشد. هنرمندانی که بارها و بارها ادعای آیینه‌جامعه بودن‌شان گوش فلک را کر می‌کند، حالا درست زمانی که به حقیقتی آن جنس معاند قرار دادن زن و پوشش او می‌رسند، شان خود را اجل از سیاسی بودن می‌دانند؟ همان کسی که تا دیروز در تمام مسائل خود را مفسر و صاحب‌نظر می‌دانست در حوادثی از این دست که قرار است با بیان واقعیت دشمن تجزیه‌طلب و آمریکایی بین واقعیت و تبلیغات تخریب‌طلب و آمریکایی را باز کند، از سیاسی بودن فراری است. آنها وظیفه دارند ابزار کار خود را از غلاف محافظه‌کاری بیرون بکشند و به بیان حقایق پردازند. حقایقی که به واسطه سکوت دشمن تجزیه‌طلب و آمریکایی بتوان نمونه‌باز این کم‌کاری را در بین هنرمندان بپهرمند از بودجه ارگان‌ها مشاهده کرد. هنرمندانی که عموماً از ارگان‌های انقلابی تغذیه می‌شوند و رشد می‌کنند اما در این وقایع به اندازه سر سوزنی از جوهر خود مایه نگذاشته‌اند که در بزرگ‌ترین جشنواره‌ها با بودجه‌های گزاف همیشه پیش‌قدم هستند اما در این وقایع صم بکم ننشسته‌اند تا بلکه مزدور نظام خولنده شوند!

در طرف دیگر ماجرا سینماگرانی هستند که شاید این‌بار به واسطه حضور پررنگ برخی از بازیگران و چهره‌های شناخته‌شده در این آشوب‌ها، وظیفه جدی‌تری در بازنمایی این وقایع داشته باشند. وقایعی که اگر نگاهی عمیق به آن نشوند، نه به درد تاریخ می‌خورد و نه دردی را از مردم دوا می‌کند. شاید عمیق‌تر از آنچه از فتنه ۸۸ در سینما روایت شد. روایت‌های سطحی و محافظه‌کارانه از دنیای چند جوان وسط خیابان جایش در همان پستوی ذهن هنرمندان همیشه مدعی این است. هنرمندان مکتبیتی و متخاصم وظیفه عرفی و شرعی‌شان نگاه عمیق به مسائل امروز است. مسائلی که حتی اگر عدم گفتگو یکی از

رشته‌هایش باشد. این هنر متعهد است که باید به میدان بیاید و سبب گفتندگی و بازتاب است. این هنر متعهد است که باید بیاید و زبان نرد خود بگوید که چه کسانی در خارج و داخل مانع این گفتگو می‌شوند. هنر متعهد اگر سکوت کند هنر قافد به آتش کشیده شدند؟ علاوه بر اینها یکی از مهم‌ترین روایت‌ها می‌تواند پرداختن به امر کشته‌سازی‌های صوری

می‌شود که با حضور کارشناسان و میهمانان برنامه نتیجه‌گیری هم برای مردم داشته باشد. «جام‌چم» قصد ندارد که فرد یا افرادی را محاکمه کند چراکه در مقام این برنامه نیست اما با گفتگو و چالش خود قصد دارد فضای غیرالود و غلط این حوزه‌ها را ایجاد کند و در نهایت قصدش کمک به مسئولان ارشد و خدمتگزاران دلسوز و انقلابی نظام است تا در به‌کارگیری مدیران و افراد استجیده عمل کنند.



**آرش فهم**

ایران است اما سینمای ما به غیر از یک فیلم جدی و دو سه فیلم آماتور، فعالیت دیگری در این زمینه نداشته است؛ در حالی که آمریکایی‌ها «مپهن» و... فعالیت هسته‌ای ایران را برنامه‌ای برای دستیابی به بمب اتم تلقا کردند.

البته از دستگاه دروغ‌پردازی مانند هالیوود نمی‌توان انتظاری جز این داشت. نقض حقوق سایر ملت‌ها و نژادها همواره یکی از رویکردهای سینمای آمریکا بوده است؛ اما عجیب اینکه در سینمای ما کمتر فیلمی بارد و نشانی از له شدن حقوق کشورمان تولید شده است. تریاک‌زیرین حوادث تاریخ معاصر علیه ملت ایران رخ داده است. هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران، واقعه هفتم تیر، بمب‌گذاری در دفتر نخست‌وزیری، به کار بردن تجهیزات شیمیایی بر ضد مردم ایران، ترور دانشمندان هسته‌ای و کشتار صدها نفر از شهروندان ایرانی و مظلوم و جلا و تشهید را جابه‌جا می‌کند. نمونه بارز، نوع تصویرسازی درباره ایران است؛ ذرات‌الهی خورشید علیه ایران را نیکو جلوه داده‌اند و استقلال و استقار عزت نفس ایرانیان را به شکلی ضلالت‌بار به تصویر کشیده‌اند؛ برای نمونه در فیلم و سریال‌های‌شان ایران را نماد تجلی‌تشیختوست و حمایت از تروریسم معرفی می‌کنند. در فیلم‌هایی مانند «مریم»، «خانه‌ای از شن و مه»، «سنگسار تریا»... از کشور ما چهره‌ای زشت و ترسناک ترسیم کردند. حتی در فیلمی مانند «پلیس اهنی» حمله نظامی به

ایران است اما سینمای ما به غیر از یک فیلم جدی و دو سه فیلم آماتور، فعالیت دیگری در این زمینه نداشته است؛ در حالی که آمریکایی‌ها «مپهن» و... فعالیت هسته‌ای ایران را برنامه‌ای برای دستیابی به بمب اتم تلقا کردند.

البته از دستگاه دروغ‌پردازی مانند هالیوود نمی‌توان انتظاری جز این داشت. نقض حقوق سایر ملت‌ها و نژادها همواره یکی از رویکردهای سینمای آمریکا بوده است؛ اما عجیب اینکه در سینمای ما کمتر فیلمی بارد و نشانی از له شدن حقوق کشورمان تولید شده است. تریاک‌زیرین حوادث تاریخ معاصر علیه ملت ایران رخ داده است. هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران، واقعه هفتم تیر، بمب‌گذاری در دفتر نخست‌وزیری، به کار بردن تجهیزات شیمیایی بر ضد مردم ایران، ترور دانشمندان هسته‌ای و کشتار صدها نفر از شهروندان ایرانی و مظلوم و جلا و تشهید را جابه‌جا می‌کند. نمونه بارز، نوع تصویرسازی درباره ایران است؛ ذرات‌الهی خورشید علیه ایران را نیکو جلوه داده‌اند و استقلال و استقار عزت نفس ایرانیان را به شکلی ضلالت‌بار به تصویر کشیده‌اند؛ برای نمونه در فیلم و سریال‌های‌شان ایران را نماد تجلی‌تشیختوست و حمایت از تروریسم معرفی می‌کنند. در فیلم‌هایی مانند «مریم»، «خانه‌ای از شن و مه»، «سنگسار تریا»... از کشور ما چهره‌ای زشت و ترسناک ترسیم کردند. حتی در فیلمی مانند «پلیس اهنی» حمله نظامی به

ایران است اما سینمای ما به غیر از یک فیلم جدی و دو سه فیلم آماتور، فعالیت دیگری در این زمینه نداشته است؛ در حالی که آمریکایی‌ها «مپهن» و... فعالیت هسته‌ای ایران را برنامه‌ای برای دستیابی به بمب اتم تلقا کردند.

البته از دستگاه دروغ‌پردازی مانند هالیوود نمی‌توان انتظاری جز این داشت. نقض حقوق سایر ملت‌ها و نژادها همواره یکی از رویکردهای سینمای آمریکا بوده است؛ اما عجیب اینکه در سینمای ما کمتر فیلمی بارد و نشانی از له شدن حقوق کشورمان تولید شده است. تریاک‌زیرین حوادث تاریخ معاصر علیه ملت ایران رخ داده است. هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران، واقعه هفتم تیر، بمب‌گذاری در دفتر نخست‌وزیری، به کار بردن تجهیزات شیمیایی بر ضد مردم ایران، ترور دانشمندان هسته‌ای و کشتار صدها نفر از شهروندان ایرانی و مظلوم و جلا و تشهید را جابه‌جا می‌کند. نمونه بارز، نوع تصویرسازی درباره ایران است؛ ذرات‌الهی خورشید علیه ایران را نیکو جلوه داده‌اند و استقلال و استقار عزت نفس ایرانیان را به شکلی ضلالت‌بار به تصویر کشیده‌اند؛ برای نمونه در فیلم و سریال‌های‌شان ایران را نماد تجلی‌تشیختوست و حمایت از تروریسم معرفی می‌کنند. در فیلم‌هایی مانند «مریم»، «خانه‌ای از شن و مه»، «سنگسار تریا»... از کشور ما چهره‌ای زشت و ترسناک ترسیم کردند. حتی در فیلمی مانند «پلیس اهنی» حمله نظامی به